آدینه ۸ سپتامبر ۸۹ / هفدهم شهر ۱۳۶۸   1988-1991   قابل ۴۸   ۱۴۷

ژاله‌ی عزیز و گرامی

سلام. نامه‌ات بسیار دلپذیر و خوشحالم کرد، به‌ویژه آن‌جا که می‌گفتی که از هم بی‌خبر مانده‌ایم، ولی چون نوشته بودی در سفر خواهی بود

و یکی دو مجله‌ی ادبیات خواهم فرستاد، چون نمی‌دانستم؛ ارسال نامه‌ای در این فرصت [illegible] آن‌ها بگذارم.

چه خوب کردی که نوشتی. متشکرم. کنسرت دیگری ترتیب داده‌اند که برای [illegible] هستیم که جلسه‌ی [illegible] رفته بود. هم اکنون

موسیقی‌دان‌های ایرانی در تورنتو (سنتی) برگزار کردند: این سالانه انجمن پژوهش‌های خاورمیانه. اگرچه در آغاز [illegible]، همه چیز و حرف‌هایی [illegible] دانشگاه

آمریکا [illegible] بود که نتایج این [illegible] مستقیم خواهد شد و البته زودی رسد. به‌خاطر کنسرت شگفتی می‌کرد و همه چیز [illegible] اینجا [illegible] بود

خوشحالم که [illegible] بزرگی هم در جهان است.

این احوال دیگر دارد که سال آینده این کنفرانس در واشنگتن برگزار شود. هنوز آن‌چه در سر دارم خام است و یکی

از آن‌ها [illegible] در غربت [illegible] که آن‌ها را فراهم آورد. چه می‌کنی؟ [illegible] که [illegible] هستید. آخر تو

باید از دست رفتن محبوب [illegible] بگیرد. به هر روی بین چنین زمینه‌ای است جمعی با [illegible]، و کنسرت؛ جوابم را

که اینجا چگونه می‌یابی و چه به کنسرت می‌رسد. راست است یا نه؟ و اگر درست است در همین اکنون باید [illegible] گردآوری نامه‌ها

بده. اتفاقاً من این روزها [illegible] تمام خواهم کرد. چون از هر چه بگذریم دلم تنگ هوای ایران و کوه‌هاست. همسرم [illegible]

و بهروز رفت و برگشت و [illegible] را همراه کرده است. اما چه [illegible] او که در کار آموزشی است تعطیلات بیشتری دارد که فرا

کار اداری من [illegible] تعطیلی دارد که آن هم [illegible] بگویم حرف «اتینا» می‌شد. چون هنوز هم [illegible]

در [illegible] مانده [illegible] و به هر صورت [illegible] از زنده بودن ما [illegible] می‌گذارد.

ژاله جان نوشته بودی [illegible] که همراه [illegible] بالتبع [illegible] کنسرت [illegible] آن

و [illegible] داشتیم. [illegible] دلتنگ است و [illegible]. [illegible] ایران [illegible] آرامش [illegible]

و اگر آن است که می‌خواهی [illegible] و اگر چنین بوده [illegible] آوردی [illegible] است. اگر [illegible] داشتم

[illegible] رنگ می‌زدی که [illegible]   بهترین درود؛ قربانت

هم حیف است چیزی از آن نشنوی، صدای اوا و [illegible] از پی‌درپی برایم آورده که در [illegible] یکی [illegible] دیده‌ام.